

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدين يوم وبر زنده يك تن مبار  
از آن به که کشور به دشمن دهيم

چو کشور نباشد تن من مبار  
همه سر به سر تن به کشتني دهيم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل آيدئولوژيک

فرستنده: نیک محمد وصال

## موضوع علم اکسیر

که بود مکتوم الا بر خواص  
لیک هست اندر زوایای کنون  
کل شئی هالک الا وجهه  
پیش او مقهور و سر افگنده اند  
دیگران ابرند او باشد چو ماه  
دیگران جسمند او آن آمده  
میشناسند شاه را در هر لباس  
کرده اند از راه بینائی حجر  
مندرج اندر وی اسماء و صفات  
در تن افسرده آدم دمید  
اوست اوضاع از جمیع واضحات  
اوست کزوی فرش شد ارض مهاد  
زنده می‌سازد بسی عظم رمیم  
اوست نار و اوست نوری مقتدا  
اوست دائیر در جمیع دائرات  
هم زمین سایر است آن محتشم  
جلوه ای هست از رخ خوب حجر  
وحدت اندر کثرت از او مستقید  
اوست بی شک جا عمل لیل و نهار  
حشر و نشر از وی پدید آمد یقین  
هم نبی از وی هویدا هم ولی  
زو عیان و فاش شد بی وسوسه  
از اصول و از فروع و اجتهاد  
مات اویم مات اویم مات او  
دین او تقليد باشد ای عمرو  
گرچه آرد صد دليل آن بوالفضل  
که چسان میرد شود عظم رمیم  
زنده گردد باز ماند جاودان

هست مر اکسیر را موضوع خاص  
گرچه از این نه فلز نبود برون  
چیست میدانی حجر مرأت هو  
او چو شاه است و دگر هابنده اند  
او چو سلطان باشد و باقی سپاه  
دیگران جسمند او چو جان آمده  
هر که را حق داد چشم شه شناس  
نام او را اهل تحقیق و نظر  
چیست میدانی حجر مرأت ذات  
اوست آن روحی که خلاق مجید  
اوست مخفی در جمیع ممکنات  
اوست کز وی شد بناسبع شداد  
اوست کز نیروی او مرد حکیم  
اوست آب و اوست آتش ای کها  
اوست سایر در جمیع سایرات  
هم هوای راکد است آن محترم  
علم اصغر که شد باکر و فر  
وحدت و کثرت از او آمد پدید  
دنی و عقبی از او شد مُستین  
عالی بزرخ از او شد مُستین  
حشر و نشر از فعل او گردد جلی  
جمله احکام نجوم و هندسه  
جمله اسرار مبدأ تامعاد  
کلها مکشوف در مرأت او  
هر که از اسرار او نابرده بو  
نی خدارا می شناسد نی رسول  
تانبینی مر حجر را ای حکیم  
بعد مردن تانبینی کو چسان

زندۀ جاوید گردد تا ابد  
اشرقت الارض بنور ربهای  
آن زمان تصدیق آری ای همام  
علمهای اولین و آخرین  
الغرض در وصف آن در خوشاب  
سعی کن تا بنگری مصدق او

بلکه او هر مرده را زنده کند  
اندر او مکشوف بینی بر ملا  
بر کلام حق که من یُحیی العظام  
بینی اندر وی عیان عین اليقین  
کم بود گر شرح گویم صد کتاب  
تا شود روشن ترا اطلاق او